

قانون اساسی جدید افغانستان

نویسنده: بانت روین. "بانت روین" مدیر مطالعات مرکز همکاری بین المللی در پوهنتون نیویارک است. در اواخر سال 2001 میلادی در دوران مذاکرات بن اوبیث مشاور ابراهیمی نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد برای افغانستان ایفای وظیفه می کرد. او نویسنده کتاب "تجربه افغانستان: تشکیل دولت و سقوط آن در نظام جهانی" می باشد.

روز 4 جنوری 2004 تقریباً همه 505 عضو لویه جرگه خاموشانه در جاهای خود ایستاده شدند تا قانون اساسی جدید را برای جمهوری اسلامی افغانستان تصویب نمایند. رئیس جمهور کرزی به تاریخ 26 جنوری 2004 قانون مذکور را رسماً توشیح نمود.

این ششمین قانون اساسی افغانستان بود که اولین آن در سال 1923 از طرف امیرامان الله خان توشیح گردیده بود. نمایندگان لویه جرگه امیدوار بودند، این قانون اساسی و نسبتاً لبرال چوکاتی برای کار طولانی تحکیم پایه های ساختار سیاسی دولت فراهم نماید. این کار در حالی صورت گرفت که کشور در تلاش است؛ تا از تحت تاثیرات جنگ ها در طول سال های جهاد بر علیه شوروی، جنگ های داخلی، و مقاومت علیه طالبان افراطی بدر آید. در بیانیه اختتامیه خود در لویه جرگه حامدکرزی توضیح داد که چگونه این قانون با یک سیستم ریاستی و پارلمانی دوطبقه (مجلس نمایندگان و سنا)، سیستم مرکزی پر قدرت با حقوق بی سابقه برای زبان های اقلیت ها، یک سیستم حقوقی اسلامی بهره مند از پشتیبانی ستره محکمه با داشتن توان بررسی قضایی چطور به نیازهای یک کشور فقیر ولی مغرور که در تلاش برای ایجاد ثبات است، می تواند پاسخگو باشد. تصویب قانون اساسی یک قدم دیگر پروگرام سیاسی برای "تشکیل نهاد های دائمی حکومت" بود که در موافقت نامه بن مورخه 5 دسمبر 2001 پیش بینی شده بود. افغان ها موافقت نامه بن را تحت اشراف ملل متحد در حالی امضاء کردند که ایالات متحده در حال تکمیل عملیه سرکوب رژیم طالبان که به اسامه بن لادن پناه داده بود، قانون اساسی چوکاتی برای برگزاری انتخابات آزاد و بیطرفانه بخاطر انتخاب یک حکومت کاملاً نماینده فراهم می کند و انتخابات آخرین عملیه ایست که در موافقتنامه بن پیش بینی گردیده است، لیکن دو نیم سال ضرب الاجل پیش بینی شده در موافقتنامه بن، وقت کافی برای تبدیل کردن یک دولت ناکام به یک دموکراسی باثبات، نمی باشد.

آیا اینکه میتوان با قانون اساسی و تلاش های بین المللی به اهداف ذکر شده در این قانون دست یافت مربوط به تلاش هایی است که در خارج از محدوده این قانون صورت می گیرد. مثلاً انحلال نیروهای غیرمنظم و از میان بردن تجارت موادمخدر و سایر فعالیت های غیرقانونی که منبع بیشتر از دوبرسه درآمد اقتصادی کشور را تشکیل میدهد. برخلاف بعضی موافقت نامه های بعد از جنگ دیگر، معاهده بن آغازگر یک پروسه صلح است نه یک دستورالعمل حل مسایل سیاسی به شکل مفصل. این موضوع منعکس کننده فشار زمانی ای است که تحت آن موافقت نامه امضاء شد و امضای آن ریکارد جدید سرعت را در بدست آوردن چنین یک موافقت نامه برقرار نمود. افغانستان 23 سال جنگ را پشت سر گذاشته که در آن جنگ های داخلی چندجانبه با دخالت مستقیم و غیرمستقیم کشورهای منطقه و قدرت های جهانی به وقوع پیوسته است. با آنهم از آغاز کنفرانس بن توسط ملل متحد تا امضای قرارداد در 5 دسمبر 2001 فقط 9 روز را در بر گرفت.

بعد از اعلان رئیس جمهور بش روز اول اکتوبر که امریکا از یک حکومت موقت و بازسازی افغانستان تحت نظارت ملل متحد پیشنهاد می کند، فشار برای ایجاد یک حکومت جانشین رژیم طالبان، که با پناه دادن به القاعده کشور را به پایگاه تروریسم بین المللی تبدیل کرده بود، به شدت بالا رفت. چهارگروه افغانی در مذاکرات بن شرکت داشتند. مهم ترین آن جبهه متحد اسلامی برای آزادی افغانستان بود، که قسمت اعظم کمک های نظامی امریکا را از آغاز عملیات نظامی آن کشور در هفت اکتوبر سال 2001 بدست آورده بود و گروه روم که از شاه سابق محمدظاهر که در روم اقامت داشت، بودند.

جبهه متحد از قوت های موجود در صحنه که ترکیبی از طرفداران اندیشه های قومی مختلف، اسلامی سیاسی (سني و شيعه) تشکیل شده بود. گروه های قومی تاجک، ازبک و هزاره که در دوران دوده جنگ خود را مسلح ساخته بودند از اهمیت مهمی برخوردار بودند. دشمن آنها یعنی طالبان از قوم پشتون بودند. پشتون ها سال ها زمام حکومت را در قبضه خود داشتند و در دوران طالبان در لباس اسلام؛ ولی به چهره خشن عرض وجود نمودند. اکثریت گروه های شامل در جبهه متحد در صفوف مجاهدین علیه نیروهای شوروی جنگیده بودند گروه ازبک (تحت قیادت دوستم) به صفت ملیشه های قومی تحت قیادت رژیم کمونیستی ابراز وجود نموده بود. گروه روم متشکل از افرادی بود که اکثراً در غرب زندگی نموده و متحدود از مشروعت شاه سابق بهره می بردند. دوران چهل ساله زعامت شاه سابق از (1933 تا 1973) آخرین دورانی بود که افغانستان در آن از صلح و ثبات نسبی برخوردار بود. گرچه مردم رنجیده افغانستان با شاه سابق خوش بینی داشتند؛ اما او از حمایت کدام سازمان سیاسی و یا

نظامی در داخل افغانستان برخوردار نبوده و نه کدام برنامه ثابت برای برای بازگشت ثبات با خود داشت. امریکا و ملل متحد به سوی شاه سابق به صفت کسی می دیدند که تداوم احتمالی تاریخی را برقرار ساخته و یک محور بالقوه برای تجمع پشتون ها که صاحب تشکیلات عسکری قابل ملاحظه در مقایسه با جبهه متحد نبودند، گردد. گروه های پشتون شامل در جبهه متحد به شمول تنظیم اسلامی استاد سیاف از نفوذ قومی و قبایلی قابل ملاحظه در مرکز عمده پشتون ها در جنوب برخوردار نبودند. دو گروه دیگر بنام گروه پشاور و گروه قیرس عبارت بودند از گروه های خورد و کوچک مستقر در پاکستان و ایران.

با وجود تلاش برای شرکت دادن همه اقوام، افرادی که در بن جمع شده بودند از مردم افغانستان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم نمایندگی نمی کردند.

ابراهیمی که ریاست جلسات را به حیث نماینده خاص سرمنشی ملل متحد به عهده داشت تأکید کرد که اگر گروه اشتراک کننده در بن بتواند به توفقاتی برسد که منجر به تشکیل یک حکومت نماینده و مشروع گردد، کسی در مورد اینکه از چقدر مردم نمایندگی می کردند، سوال نخواهد کرد.

راه مشروعیت

پروسه ای را که نمایندگان در بن بر سر آن به توافق رسیدند، تلاشی بود در جهت کسب مشروعیت و تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات که آخرین قدم ها در این پروسه است. بخاطر مشکلات امنیتی و عدم ثبات در افغانستان برگزاری انتخابات فوری و مستقیم غیر عملی بود بخاطر پرکردن این خلاء موافقت نامه بن تدویر لویه جرگه را که در تصویب پنج قانون اساسی قبلی (1923-1931، 1964-1977 و 1987) از آن استفاده شده بود تجویز نمود. رهبران کشور در گذشته لویه جرگه را به خاطر مشروعیت بخشیدن به تصمیم خود به کار گرفته بودند اکثریت اعضای لویه جرگه ها انتصابی بودند در لویه جرگه های 1923 و 1964 مسایل به صورت فعال مورد بحث مناقشه قرار گرفت. لویه جرگه 1923 رفورم های پیشنهادی شاه امان الله را رد نموده و زمینه قیامی را آماده کرد که منجر به کناره گیری او از قدرت دومه بعدتر از آن گردید.

لویه جرگه که به حیث یک نهاد دولتی عرض وجود نموده است ریشه در جرگه های بزرگی دارد که قبایل پشتون در سده های قبل، زمانیکه این قبایل صاحب قوت های نظامی بزرگ بوده و به حیث انتخاب کنندگان پادشاه عمل می کردند و در زمان بحران ها که افغان ها کسی را به حیث رهبر مشروع نمی شناختند در این جرگه ها در مورد مسایل اساسی کشور تصمیم گرفته میشد. به اساس همین گذشته های تاریخی بود که پیروان ظاهر شاه طرحی را جهت برگزاری لویه جرگه اضطراری به حیث اولین قدم در جهت برقراری مجدد قدرت دولت پیشنهاد نموده بودند. جبهه متحد با وجود تردید بعضی از اعضای آن موافقه کرد تا لویه جرگه اضطراری تحت نظارت ملل متحد به حیث وسیله بی برای مشروعیت بخشیدن به عملیه ایجاد یک حکومت نماینده، تدویر یابد. مثل همه جرگه های قبلی، قانون اساسی تدوین شده به اساس معاهده بن باید توسط لویه جرگه تصویب می شد.

در بن موافقه شد؛ تا قسمت اعظم قانون اساسی 1964 که افغانستان را به یک کشور شاهی مشروطه تبدیل کرده بود، بر حال گردد. قانون اساسی 1964 حقوقی را به مردم افغانستان میداد که در گذشته سابقه نداشت، اما نه توانسته بود یک نظام دولتی با ثبات را برای افغانستان به ارمغان بیاورد. در ظرف ده سال سه دور انتخابات برگزار شده و چهار حکومت تشکیل شد، اما این حکومت ها قادر به معرفی اصلاحات ضروری نه شدند. بسیاری از افغانها از برکناری نظام شاهی مشروطه و برقراری نظام جمهوری خودکامه توسط داودخان پسر کاکای ظاهر شاه استقبال کردند. در کنفرانس بن نظام شاهی احیای مجدد نه شد، اما زمام امور اجرایی و قانون گذاری به عهده رئیس جمهور گذاشته شد. یعنی او در عین این که رئیس دولت بود به حیث رئیس بخش اجراییه نیز ایفای وظیفه می کرد. قانون اساسی 1964 مثل قانون های قبلی افغانستان را رسماً به دولت اسلامی سنی تبدیل نمود. امور دینی به اساس فقه حنفی، یکی از چهار مکتب فقهی سنی، اجراء می شد؛ اما شاه تعبیرکننده این ماده قانون بود نه سیستم قضایی و یا علمای مذهبی.

قانون اساسی 1964 همچنین افغانستان را کشور واحد اعلان کرد که از مرکز اداره می شد؛ اما در سال 2001 قدرت مرکزیت خود را از دست داده بود و این انکشاف اختلاف واضح میان حالت قانونی و واقعیت های عینی را نشان می داد که بعداً موضوع داغ اختلافات سیاسی در لویه جرگه قانون اساسی گردید.

شرکت کنندگان در مذاکرات بن وزرای دوره مؤقت را انتخاب کردند. اگرچه موافقت نامه ادعا داشت که افراد به اساس لیاقت و شخصیت شان انتخاب شده بودند، اما هیچ کس نباید تعجب کند که آنها اکثراً به خاطر دادن امتیاز به گروه ها و بادر نظر داشت و واقعیت های نظامی در کشور انتخاب شده بودند. رئیس دولت مؤقت حامد کرزی یک پشتون قندهاری بود که سال های اخیر زندگی خود را در خارج به سر برده بود، اما با شاه سابق رابطه داشته و اخیراً به کمک امریکا به افغانستان برگشته بود؛ تا علیه طالبان در قندهار دست به فعالیت نظامی بزند. "وزارت های قدرتمند" چون دفاع، داخله، امور خارجه همه به یک گروه پیشتاز جبهه متحد تعلق گرفت. این گروه همچنین ریاست امنیت ملی مقتدر را که در دهه 80 به شیوه کی جی بی تنظیم شده بود نیز در اختیار قرار داشت.

این گروه عبارت بود از شورای نظار متکی به پشتیبانی تاجک ها در پنجشیر و اطراف آن بود. بنیان گذار شورای نظار احمدشاه مسعود روز 9 دسمبر 2001 توسط تروریست های القاعده که خود را ژورنالیست و انمود کرده بودند، در یک

حمله انتحاري جان خود را از دست داد. وقتي که قوت هاي طالبان و القاعده تحت فشار بمباران هوايي امريکا کابل را ترک گفتند شوراي نظار وارد کابل شد و کاندید هاي خود را در پست هاي کليدي دولت جابجا کرد.

شايد بسياري از افغانها حکومت انتخاب شده درين را بيش از حد تحت نفوذ شوراي نظار پنجشيري ها مي ديدند. پروسه صلح بن چنان طرح شده بود که به تدريج یک حکومت نماينده بوجود بياورد. اولين قدم در اين راه تدوير لويه جرگه اضطراري در جون 2002 بود. هدف از تدوير آن انتخاب رئيس دولت و تصويب ساختار دولت و تعيين شخصيت هاي کليدي دريک دوره انتقالي بود. دولت به کمک ملل متحد و ارگان هاي خارجي ديگر لويه جرگه را در وقت تعيين شده دايبر نمود. يکينم هزار نماينده که بصورت غير مستقيم به عضويت لويه جرگه انتخاب شده بودند به ادامه کار حامدکرزي به حيث رئيس حکومت براي مدت دوسال رأي دادند. بعد از مذاکرات طولاني نه روزه کرزي به تاريخ 19 جون 2002 کابينه خود را به لويه جرگه معرفي کرد. بسياري از نمايندگان اعتراض داشتند که در لويه جرگه فرصت نيافتند؛ تا در مورد ساختار دولت و تعيين شخصيت هاي کليدي آن به بحث بپردازند و دولت انتقالي اسلامي افغانستان را نماينده تر از اداره شش ماهه قبلي نمي دانستند.

بالا کردن دست و پا نمايش قدرت؟

عين عواملی که دست آوردهای لويه جرگه اضطراري را محدود کرد، باعث شد تا عمليه تصويب قانون اساسي نيز روند مطلوب را نه پيمايد. افغانستان در گذشته کشوري بود که بلند کردن دست تعيين مي کرد که قدرت در دست چه کسي باشد ولي اکنون چنين چيزي نيست. ائتلاف به رهبري امريکا به قوماندانان سلاح و پول دادند؛ تا عليه طالبان بجنگند. اين قوماندانان با استفاده از اين پول سلاح گروپ هاي طرفداري خود را جلب کردند، اين گروپ ها قادر شدند تا به دارايي هاي عامه چون زمين، گمرک ها و تجارت و همچنين کنترول بر راه هاي قاچاق موادمخدر، چار تراش و سنگ هاي قيمتي دست بيايند. تحت کنترول در آوردن همزمان گروه هاي مسلح و منابع اقتصادي را جنگ سالاري مي گويند. جنگ سالاران خلاء قدرت ناشي از تضعيف دولت در طول سال هاي جنگ و سقوط اداره طالبان را پر نمودند. گرچه کمک ها و عساکر خارجي زمينه آن را مساعد ساخت که دولت آقاي کرزي در کابل باقي بماند، ولي در اولين سال پس از سقوط طالبان تلاش هاي جدي چندان به خاطر توسعه سلطه کرزي و با تسريع عمليه دولت سازي صورت گرفته نتوانست، حتي در کابل کرزي کنترول محدودی بر حکومت داشت. بسياري از مامورين عالي رتبه و ي نيروهاي نظامي داشتند که به کمک امريکا هنوز در جنگ عليه طالبان بودند، جاي تعجب نيست که کرزي در برکناري اين مامورين از خود ترديد نشان دهد.

ناتواني حکومت کرزي در جهت آماده کردن شرايط امنيتي مطمئن براي رأي دهندگان در لويه جرگه اضطراري و براي وکلا پس از انتخاب شان مانعي بود در راه کار آزاد لويه جرگه اضطراري. در بعضي از ولسوالي ها قوماندان هاي مسلح حوزه هاي رأي دهی را اشغال نمودند و اين کار سبب شد تا ملل متحد رأي گيري درين حوزه را متوقف نموده و با باطل اعلان کند. اقدامات تهديد آمیز عادي تر به مشکل مي توانست ثابت شود. مامورين امنيت ملي در داخل تالار لويه جرگه فعال بودند.

استاد سياف يکي از رهبران احزاب اسلامي اعلان کرد " آنانکه از مجاهدين انتقاد مي کنند به جرم توهين به مقدسات مستحق جزاي مرگ اند".

تهديدات گروه هاي اسلام گرا در دوران لويه جرگه قانون اساسي سبب شد تا کرزي و ملل متحد از احتياط بيشتر کار گرفته از بازگذاشتن عمليه تدوين قانون براي مردم در مراحل اولي خود داري کنند. قانون هاي اساسي قبلي درخفا از طرف دولت ها تدوين شده و چگونگي شکل آخر آنها نيز توسط دولت ها تعيين ميشد. اين اولين قانون اساسي بود که شکل آخرين آن را بحث هاي سياسي تعيين مي کرد. ملل متحد اصرار داشت که یک نوع مشوره با مردم بخشي از عمليه تدوين آن قرار داده شود. ابراهيمي براي ملل متحد اين نقش را قایل شده بود که اطمینان حاصل کند که قانون اساسي باعث تشکيل حکومتي شود که قادر به اجراي وظايف خویش بوده و هم با معيارهاي اساسي جهاني هم آهنگ باشد.

در نهايت کميسيون انتخابات با مردم در همه ولايات و کمپ هاي مهاجرين در پاکستان و ايران مشوره نموده و ده ها هزار پرسش نامه را در بين مردم توزيع نمود تا نظريات خویش را بنويسند. با اين همه حکومت و ملل متحد فکر مي کردند بهتر خواهد بود تا نظريات و آراء مردم مخفي نگهداشته و تنها متن نهايي قانون را در اختيار مردم قرار دهند. رئيس جمهور کرزي در ابتدا یک کميسيون نه نفره را براي تدوين قانون اساسي تعيين نمود. اين کميسيون قانون اساسي اي ترتيب کرد که اکثرا متن آن از قانون اساسي 1964 گرفته شده بود. یک کميسيون بزرگ تر 35 نفره (افراد آن را کرزي تعيين کرده بود) مامور تدقيق متن تهيه شده گرديد.

اين متن به چند متخصص بين المللي نشان داده شده و در "شوراي امنيت ملي حکومت" نيز بر آن بحث گرديد. حکومت از متن قانون تهيه شده حتي در مراحل مشوره با مردم خود داري کرد. دولت متن نهايي را پس از آن که تمام تغييرات مورد نظر در آن علاوه گردد، به تاريخ 3 نومبر 2003 بخش نمود. اين کار 37 روز قبل از تدوير لويه جرگه قانون اساسي صورت گرفت.

لويه جرگه قانون اساسي بهتر از آن چه پيش بين مي باشد جريان نمود. ملل متحد وقت و تجربه زياد داشت که امنيت

جرگه را بگيرد و تيم کرزي منظم تر از گذشته عمل مي کردند. بدین ترتیب جنگ سالارها ورهبران جهادي از توان مندي چندانې برخوردار نبودند تا از تاکتیک هاي تهديد آميزي که در دوران لويه جرگه اضطراري کار گرفته بودند، استفاده نمایند. در نتیجه قانون اساسي يي عرض وجود کرد که اجنډاي آن قبلاً طرح شده و بیشتر منعکس کننده نظر آن اعضاي کابينه اند که خود را "اصلاح طلب" مي خوانند. با وجود آن این قانون محصول شرایط سيال بعد از جنگ افغانستان است.

ديده شود که اقدامات در جهت بر آورده شدن خواست هاي عاجل ساختن یک نظام دولتي با خواست هاي طويل المدت جامعه هم سويي خواهد داشت يا خير. مي توان اين موضوع را در روشنايي اينکه قانون اساسي جديد درباره شکل حکومت، موقعيت اسلام ساختار دولت، زبان و شناخت قومي و سيستم قضايي چه مي گوید، بیشتر ارزيابي نمود. بحث روي موضوعات فوق نمایانگر واقعيّت هاي تاريخي و وضع دشوار کنوني است. افغانستان زندگي خود به حيث یک دولت را با رهبران پشتون تبار از قندهار آغاز کرد. امروز مسأله قوميت در ساده ترين شکل آن چنين مطرح است که آیا دولت وسيله ايست در دست نخبگان پشتون و يا ميکانيزمي است که توسط آن همه اتباع کشور بتوانند در اداره مملکت سهيم باشند. هر دو لويه جرگه نشان داد که احساس ملي فرا قومي دست بالاتري نسبت به احساس قومي دارد، ولي با آنهم احساسات قومي در پهلو ي احساسات ملل وجود دارد. سياست مداران هر قوم در مورد اينکه مليت افغان از چه چيز هايي تشکیل شود نظريات مختلفی ابراز مي کنند. پشتون ها خواهان یک حکومت مرکزی نیرومند يا رهبري پشتون ها اند.

تاجک ها توجه زياد به سهيم شدن در قدرت دولتي در مرکز دارند، در حالیکه هزاره ها و ازبک ها خواهان به رسميت شناختن هويت قومي خویش بوده و طرفدار آن اند تا ميکانيزمي به وجود آيد که آنها بتوانند در مناطق خویش یک نوع حکومت داشته باشند. پشتون هاي غرب گرا از حاميان سرسخت سيستم حکومت مرکزی قوي اند. مخالفين آنها، به شمول قوماندان هاي وابسته به احزاب اسلامي، اين موضوعگيري را تلاشي در راه خدمت به گروه اکثریت (پشتون ها) تلقی مي کنند. همه متفق اند که پشتون ها یک گروه اکثریت قومي اند، اما در اين مورد که تعداد آن چند است و يا آیا آنها اکثریت نفوس کشور را تشکیل مي دهند و يا خير، موضوعي داغ و بحث بر انگيز است. بحث روي ساختار نهاد هاي اساسي منعکس کننده برداشت قومي گروه هاس است. همه کس به اين باور است که اولين رئيس جمهور منتخب پشتون خواهد بود و علاوه بر آن اين شخص پشتون که از پشتيباني امريکا برخوردار است، حامد کرزي است. برخلاف قانون اساسي 1964 که در آن به مناطق پشتو زبان نمايندگي بیشتر داده بود، در قانون اساسي جديد مجلس نمايندگان از نمايندگاني پر خواهد شد که به اساس تناسب نفوس گزيده مي شوند.

گروه هاي غير پشتون معتقد اند که چون پشتون ها اکثریت نفوس کشور را تشکیل نميدهند، اکثریت نمايندگان را غير پشتون ها تشکیل خواهند داد. قرار است همزمان با انتخابات رياست جمهوري در دسمبر 2004 انتخابات براي پارلمان نير برگزار شود در شوراي ملي رهبران محلي نفوذ قابل ملاحظه اي خواهند داشت.

بحث روي نظام رياستي

متن تهيه شده توسط کمیسیون قانون اساسي، یک نظام نيمه رياستي را پيش بيني مي کرد؛ تا آنکه اين متن در آخرين مرحله براي بررسی به "شوراي امنيت ملي" سپاریده شد. اعضاي کمیسیون اميدوار بودند که ترکیبي از رئيس جمهور پشتون و انتخابي و صدر اعظم غير پشتون برگزيده شده، توسط پارلمان باعث ايجاد تعادل در نظام دولت شود. اعضاي کمیسیون در برابر تلاش ها براي اینکه صدر اعظم را کاملاً زير دست رئيس جمهور بسازند، مقاومت مي نمودند، در حالیکه اين کار براي یک نظام نيمه رياستي باثبات ضرور بود.

کمیسیون بادر نظر داشت معادلات تقسيم قدرت تامدت ها اصرار داشت که صدر اعظم پس از انتخاب از طرف رئيس جمهور بايد از ولسي جرگه راي اعتماد بدست بياورد. اين استدلال که اين نوع نظام در یک جامعه يي که به گروه ها تقسيم شده و اسلحه در دست مردم قرار دارد باعث ايجاد نهادهاي قدرت مند رقيب خواهد شد - يعني یک کشمکش میان رئيس دولت منتخب به رأي مردم و صدر اعظم برخوردار از پشتيباني پارلمان سبب شد؛ تا در دسمبر 2003 یک فارمول ديگر قبول شود. طبق اين فارمول صدر اعظم انتخاب شده از سوي رئيس جمهور نياز به اخذ رأي اعتماد از پارلمان را نداشته، اما پارلمان مي تواند با تصويب راي عدم اعتماد او را از مقامش بر کنار کند.

اما در جلسه مشترک کمیسیون قانون اساسي و شوراي امنيت ملي تصميم گرفته شد؛ تا سيستم رياستي مطلق در مسوده گنجانیده شود. چنين فيصله شد که رئيس جمهور کابينه را خودش تشکیل بدهد (اعضاي کابينه، اعضاي شورا و يا سنا بوده نمي توانند) و کابينه از طرف پارلمان تائيد شود.

اختلاف نظر میان سران جبهه متحد و رهبري شوراي امنيت ملي در کابينه باعث حرکتی شد که کمیسیون تدقيق قانون اساسي تامدت زياد با آن مخالف بود. شخصيت هاي عمده در شوراي نظار مانند محمديونس قانوني وزير معارف و محمديسيم فهيم وزير دفاع موضع گيري هاي مختلفی داشتند. قانوني به مقام صدارت چشم دوخته بود، در حالیکه فهيم خواهان يگانه پست معاونيت رئيس جمهور بود. در میان جبهه متحد نیز اختلافات بروز کرده بود. قانوني يگانه کسي در کابينه بود که از موجوديت پست صدارت دفاع مي کرد. در حالیکه مارشال فهيم نتوانست حمايت وکلای گروه خود از نظام رياستي را جلب کند، کریم خليلي که معاون رئيس جمهور از قوم هزاره است، توانست تا حدودي از نظام رياستي

حمایت کند. در بدل آن کرزی با داشتن دو معاون برای رئیس جمهور موافقه کرد. فرض می شود خلیلی یکی از این معاونین باشد.

موضوع نوعیت نظام در لویه جرگه به مقابله میان نظام ریاستی و پارلمانی تبدیل گردید. تقریباً همه اعضای پشتون لویه جرگه و تعدادی از نماینده گان از اقوام دیگر از نظام ریاستی پشتیبانی نمودند. یک گروه از نماینده گان غیر پشتون از نظام پارلمانی به شدت طرفداری می نمود. هر دو جانب موضع گیری هایی نمودند که باز تاب دهنده اندیشه های واقعی مردم، ولی آمیخته با سیاست ها و ارزشمندی های قومی بود. پشتون ها و اصلاح طلبان (وزرایی که از خارج آمده اند) می خواستند؛ تا یکی از افراد مورد نظرشان بر خواسسته از موافقت نامه بن که در اثر تفاهم با گروه های مسلح داخل به امضاء رسیده بود، به حیث رهبر انتخابی عرض وجود کند. هر کس فکر می کرد این شخص رئیس دولت فعلی حامد کرزی خواهد بود. به عقیده آن ها چنین انتخابی این موضوع را که قدرت اجرایی مشروع در کابل را چه کسی در دست داشته باشد، واضح خواهد ساخت. چون امریکا می خواست بارهبری سروکار خواهد داشت که با او آشنایی خوب دارد، از این طرح پشتیبانی می کرد.

گروه های غیر پشتون که از نظام پارلمانی حمایت می کردند. نظام ریاستی را راهی برای دیکتاتور ی شخصی و قومی می دانستند. به عقیده آن ها یک نظام پارلمانی باعث ایجاد یک حکومت ائتلافی شده که نماینده تر بوده و امکان سوء استفاده از قدرت اجرایی در آن کم بوده و در نتیجه با ثبات تر خواهد بود.

بحث ها در لویه جرگه قانون اساسی تا حدود زیادی در اطراف برتری نظام ریاستی بر پارلمانی و عکس آن می چرخید، اما می توان موضوع را از زاویه دیگر چنین به بررسی گرفت: افغانستان در تلاش است تا تجربه چندین ساله ناکامی دولت را پشت سر بگذارد. مسأله اساسی این نیست که حکومت جدید این پالیسی و یا آن را اتخاذ کند، بل مهم آن است که دولت نهادهایی را تشکیل دهد که عملی ساختن پالیسی های انتخاب شده را یقینی سازد. به عباره دیگر افغانستان نیاز به ساختن دولت دارد. سال های جنگ ارگان امنیتی را خیلی ناتوان ساخته و قانون در اکثر نقاط کشور تطبیق نمی شود. احزاب سیاسی ضعیف و در حالت ابتدایی انکشاف خود قرار دارند. بعضی ها فکر می کنند یک نظام پارلمانی برای چنین یک کشور با قومیت های متعدد مناسب است. گروه های قومی غیر پشتون طرفدار نظام پارلمانی اند. استدلال طرفداران نظام ریاستی این است که در شرایط دشوار فعلی پارلمان بوجود آمده از وحدت کامل برخوردار نبوده و ممکن تحت نفوذ جنگ سالاران، رهبران محلی و حتی قاچاقبران موادمخدر قرار گیرد.

کرزی در بیانیه اختتامیه خویش در لویه جرگه سالیان بعد از جنگ ایتالیا و هند بعد از تضعیف حزب کانگره را به حیث مثال های منفی نظام پارلمانی یاد آور شد. تشکیل یک حکومتی که بتواند وظایف خویش را به درستی انجام دهد، از ضرورت های میرم افغانستان است. طرفداران نظام ریاستی که همه آن ها پشتون نیستند، می گویند چنین یک نظام توانایی بیشتری دارد؛ تا حکومت با ثبات و موثر را تشکیل دهد.

یکی از مسایل دیگری که بیش از حد باعث تخریش احساسات گردید، شرایط شایستگی برای مقامات بالایی دولتی بود. این موضوع نمایانگر رابطه پرتنش میان نخبه گان باقی مانده در کشور و افراد پرنفوذی بود که به خارج پناهنده شده و در کشور های پیشرفته، مخصوصاً امریکا که اکثراً تابعیت این کشور ها را نیز بدست آورده بودند.

اشرف غنی و علی احمد جلالی که دو وزیر کلیدی کابینه آقای کرزی بودند که حامد کرزی آن ها را به خاطر وسیع ساختن قاعده قومی کابینه و مهارت های مسلکی شان در کابینه جا داده بود. این دو، نقش پیش آهنگ در تشکیل دولت و مقابله با جنگ سالاران را به عهده دارند. هر دو تبعه امریکا بوده و سالیان دراز در حومه واشنگتن زنده گی نموده، جلالی در صدام امریکا و اشرف غنی در بانک جهانی کار می نمودند.

در دوران مشوره با مردم یک نوع احساس طرفداری از آن هایی که در داخل مانده بودند به مشاهده رسید. مردم از گوشه و کنار افغانستان خواهان آن بودند که آن هایی که تابعیت خارجی دارند، نباید وزیر شوند.

در داخل لویه جرگه چنین احساسی که فراتر از مرز های قومی و گروهی بود به مشاهده رسید؛ اما کرزی و ارگان های خارجی دخیل در عملیه تصویب قانون اساسی، با آن به شدت مخالفت کردند.

در یک سازش چنین فیصله شد که موضوع عضویت چنین اشخاص را پارلمان تأیید و یا رد نماید. چون پارلمان صلاحیت رد و یا تأیید تقرر همه وزرا را دارد، کدام چیز نو در قانون علاوه نشد. مبارزه بر سر این موضوع باعث شگاف میان اعضای کابینه گردیده و احساسات را پیش از هر مسأله دیگر جریحه دار تر نمود.

موقعیت اسلام در قانون اساسی

بحث روی نقش اسلام شامل چندین ماده قانون اساسی می شد و نتیجه نهانی توافقیست بر از تناقضات که در آینده ممکن سبب درگیری و منازعه شود. نسبت به هر موضوع دیگر در قانون اساسی، این بخش شاهد تلاش های قدرت های بیرونی دخیل در قضیه افغانستان بخاطر گنجاندن معیار های بین المللی و سیاست مداران اسلام گرا و علمای برجسته به دست یابی به قانون اساسی بی بودند که مطابق به برداشت آن ها از اسلام و دادن قدرت به یک گروه نخبه از اسلام گرا هابود. در آغاز کار تهیه پیش نویس قانون اساسی طرفهای خارجی دخیل در قضیه افغانستان واضح ساختند، در حالیکه آن ها اعلان افغانستان را به حیث یک دولت اسلامی قبول دارند، اجازه نمی دهند که در قانون اساسی به صورت آشکار نامی از شریعت اسلامی گرفته شود. بر علاوه نفوذ سیاسی در حال گسترش شیعه ها که اکثراً به قومیت

هزاره تعلق دارند، و اصرار ایران، همسایه افغانستان، برای اولین بار تنها اسلام، نه مذهب حنفي، به حیث دین رسمي دولت قرار گرفت. در قانون اساسي جديد فقه شيعه از همان اهميتي برخوردار گرديد که فقه حنفي برخوردار بود. این یک قدم بسيار عمده در راه مشارکت مذاهب به سطح ملي در افغانستان بود.

متن نهايي که از طرف لويه جرگه تصويب شد در نتیجه مذاکرات طولاني وسخت میان رهبران گروه هاي اسلامي، رئيس جمهور کرزي و نماينده گان ارگان هاي بين المللي و پس از به کارگيري تکنیک هاي ماهرانه بدست آمد. در مذاکرات بدون سروصدا ديپلمات هاي خارجي به رهبران احزاب اسلامي واضح کردند که خط سرخ جامعه جهاني از کجا مي گذرد. مذاکرات میان گروه هاي افغان و بازیکران بين المللي بود که شکل نهايي نقش اسلام را در قانون اساسي تعيين نمود.

کمیسیون تدوين قانون اساسي "جمهوري اسلامي افغانستان" را به حیث نام پیشنهاد کرد. این نظر آقاي نعمت الله شهرايي رئيس کمیسیون تدوين قانون اساسي که با وجود مخالفت بسياري از اعضا در متن گنجانیده شد. در لويه جرگه گروه هاي اسلام گرا با این پیشنهاد که به جاي جمله "دین مردم افغانستان اسلام است" جمله "دین دولت جمهوري اسلامي افغانستان اسلام است" را پذيرفتند. گروه هاي اسلام گرا همچنين با این پیشنهاد رئيس جمهور که برای پیروان ادیان ديگر آزادي مذهبي بيشتتر داده شود مخالفت نکردند.

در متن پیشنهادي ماده سوم آمده بود که پیروان ادیان ديگر آزادانه مراسم مذهبي خود را بجا مي آورند؛ اما در متن تصويب شده مي گوید، "پیروان ادیان ديگر آزاد اند تا به عبادت ادیان خود بپردازند". گروه هاي اسلام گرا هم چنین تعهدات افغانستان در مورد مراعات حقوق بشر را به شريعت و يا اسلام مشروطه نساختند. این کار جزيي از توافقي بود که در اثر مذاکره بدست آمده بود. ماده هفت مي گوید دولت اعلاميه جهاني حقوق بشر و تمام ميثاق هايي را که امضاء نموده، مراعات مي نمايد. ميثاق هاي عمده حقوق بشر شامل آن مي گردد.

هم چنین آن ها با ماده 22 قانون که مي گوید، زن و مرد دارای وظايف و مکلفيت هاي مساوي اند، مخالفت نه نموده بدون آنکه آن را مقيد به مطابقت به بعضي تفسيراتي که از شريعت مي گردد، بنمايند. این ماده مي گوید اتباع افغانستان مرد و زن در برابر قانون از حقوق مساوي برخوردار اند. هیأت زن ها که 20 فیصد نماينده گان لويه جرگه را تشکیل مي دادند، در مورد مطلب فوق در قانون اساسي تلاش زياد نمود.

در مقابل گروه هاي اسلام گرا امتياز مهمي در یک بخش از قانون اساسي بدست آوردند. ماده سوم مطلبي را در بر دارد که در قانون هاي بسياري از کشورهاي اسلامي وجود دارد و آن مخالفت با ساختن قوانيني است که با اسلام موافق نباشد. در قانون اساسي 1964 آمده بود که هيچ قانوني مخالف دین مقدس اسلامي و ارزش هاي مندرج در این قانون بوده نمي تواند. در یک مرحله تنها به ذکر کلمه اسلام اکتفا شده بود، اما در متن نهايي فراتر از قانون اساسي 1964 در جهت داخل ساختن شريعت برداشته شد. در متن نهايي چنین آمده است: "هيچ قانوني نمي تواند با عقايد و اصول اسلامي مخالف باشد، در متن تصويب شده جمله "ارزش هاي مندرج درين قانون" از میان برداشته شد.

این ماده در حیات سياسي افغان ها رول اساسي تري نسبت به گذشته بازي خواهد کرد؛ زیرا برای اولین بار به ستره محکمه حق داده شد؛ تا اسلامي بودن قوانين، فرامين و معاهدات بين المللي را به بررسی بگيرد. هواداران کرزي پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون نظارت بر تطبيق قانون اساسي را رد نمودند، زیرا مي ترسيدند چنین کمیسيوني مثل شوراي نگهبان در ایران عمل کند، اما با دادن این حق به ستره محکمه که اکثرأ در انحصار علماي مذهبي قرار دارد، گروه کرزي عرصه را برای کارهاي آینده خویش تنگ تر نمودند. بروز اختلاف برسر پذيرش معيار هاي حقوق بشر که خواهان برابري زن و مرد در برابر قانون است و این ضرورت که هيچ قانوني در مخالفت با عقايد و اصول اسلامي نمي تواند باشد، حتمي است. در صورت بروز اختلاف فيصله نهايي بر اساس تعبيرات سياسي صورت خواهد گرفت.

اسلام گرا ها کوشيدند؛ تا در قانون ماده بي را بگنجانند که رئيس جمهور از جمله مردان بايد انتخاب شود اما ناکام شدند، اما آن ها در برابر ماده بي که 25 فیصد چوکي هاي ولسي جرگه و 16 درصد کرسی هاي مجلس سنا را به زنان اختصاص ميداد مخالفت نکردند. این یک دست آورد مهم به نماينده گان زن در لويه جرگه قانون اساسي بود. آن ها به دوچند ساختن سهميه زنان در ولسي جرگه و دو نماينده زن از هر ولايت موفق شدند.

در حالیکه گروه هاي غير پشتون شمال قادر نه شدند؛ تا امتيازي در رابطه به تقسيم قدرت مرکز و ازدياد قدرت ولايات بدست بياورند، اما لويه جرگه قدم تاريخي اي را در قسمت مشارکت فرهنگي برداشت. بوجود آمدن افغانستان دليلي پنداشته مي شد به واحد بودن دولت. ايجاد حکومت وسيله بي بود که تا حدود آن را حفظ کند. ايجاد حکومت به خاطر کمک به جوامع نبود تا امور خود را خود تنظيم کنند. در گذشته والي ها و حاکم ها از طرف مرکز انتخاب مي شدند و در افغانستان معمول بود که والي هاي انتخاب شده از سوي مرکز از باشنده گان ولايت تحت اداره شان نمي بودند. این شيوه ايست که حکومت جديد مي خواهد آن را مجدداً احيا نمايد. در حالیکه قانون اساسي جديد به اصل مرکزيست دولت تاکيد مي کند، ايجاد شورا هاي انتخابي و شهردار هاي منتخب را توصيه مي کند. هم چنین قانون اساسي زمينه تفويض صلاحيت بيشتتر به شوراها از طريق قانوني محتمل مي سازد.

قانون اساسي هر چه که بگويد این یک واقعيت است که در دوران حکومت مؤقت و انتقالی بسياري از والي ها و قوماندان هاي نظامي در پست هاي خود به خاطر ي مقرر شدند که قدرت در دست شان بود نه اینکه قدرت را بخاطري بدست آوردند که در پست ها مقرر شدند. بعضي از جنگ سالاران به چندین ولايت تسلط داشتند از بيک ها و تاحدود کمي هزاره

ها خواهان قانونیت بخشیدن به شکل فعلی تقسیم قدرت بودند. درحالیکه آن ها از تقاضای ایجاد نظام فدرالی صرف نظر کرده بودند، نماینده گان از بیگ در لویه جرگه خواهان انتخاب والی ها از سوی مردم بجای انتصاب شان از سوی مرکز بودند. یک پیشنهاد دیگر آن ها این بود که مرکز از میان نام هایی که توسط شورای ولایتی تهیه می شود، والی ها را تعیین نماید. هیأت از بیگ می گفتند هدف از طرح این پیشنهاد جلوگیری از تعیین والی های پشتون در مناطق شان از سوی مرکز است. در گذشته چنین والی ها به ناقلین پشتون زمین ها را توزیع نموده و از قدرت دولتی خود سوء استفاده می کردند.

دولت که یک گروه فعال در داخل تالار لویه جرگه داشت همه این پیشنهادات را رد نمودند. درحالیکه بعضی از پشتون ها نظام دولتی مرکزی را به خاطر خواسته های قومی خود مطرح می کردند. یک تعداد مردم از همه اقوام واقعاً از تجزیه کشور شان نگران بودند. در دوران چند دهه جنگ قوماندان های محلی باکشور های همسایه روابط نزدیک برقرار نمودند. بر برخی از افغانستان، کابل تاثیر کمتر از ایران، پاکستان و یا ازبکستان دارد. قوماندان ها به اندازه بی نیرومند اندکه تقویه ادارات محلی به مفهوم تقویه آن ها و یا عناصر مجرم دیگر خواهد بود. بعضی افغان ها استدلال می کنند، ایجاد نظام دولتی مرکزی ضرورتیست تا با خطرات قدرت مندان غیرقانونی محلی مقابله شود این کار از طریق تشویق آن ها به مشارکت در عملیه ایجاد دولت که از سوی کابل رهبری می شود، می تواند صورت بگیرد. دادن امتیازات بیشتر به ولایات و تقسیم قدرت مرکز می تواند در آینده مطرح گردد.

اعتراف به ناهمگونی فرهنگی در افغانستان

گرچه مفکوره تقسیم قدرت دولت مرکزی رد شد، اما قانون اساسی در جهت شناسایی ناهمگونی فرهنگی افغانستان قدم مهمی برداشت. در وقت تدوین و تدقیق قانون اساسی چگونگی دو زبان دولتی پشتو و دری به حیث یک موضوع عمده عرض وجود کرد. در گذشته ها درحالیکه پشتو، زبان قوم اکثریت پشتون بود، دری، زبان شهری، زبان با فرهنگ عالی و زبان اداری کشور به حساب می آمد. درحالیکه رهبران، پشتون بودند، اما بسیاری شان به پشتو صحبت کرده نمی توانستند و دری، زبان رسمی دولت بود. قانون اساسی 1964 به هر دو زبان حیثیت رسمی داد در عین حال دولت را مکلف ساخت؛ تا برای تقویه و انکشاف زبان ملی پشتو پروگرام های موثری تهیه کند. قانون اساسی 2003 زبان های بیشتری را نسبت به هر قانون دیگر به رسمیت شناخت. پشتو و دری مثل سابق زبان رسمی باقی ماندند، اما از پنج زبان دیگر نیز در قانون تذکر آمد و این زبان ها اجازه یافتند؛ تا در نشرات رادیو و مطبوعات از آن ها استفاده شود.

برای اولین بار مسوده قانون از انکشاف و تدریس به زبان هایی که مردم به آن ها صحبت می نمودند، سخن به میان آورد. رابطه میان دری و پشتو به حیث موضوع داغ در کمیسیون لویه جرگه عرض وجود کرد. پیشنهادی که دولت را مکلف می ساخت؛ تا مامورین دولتی را آموزش دهد تا به هر دو زبان کار کرده بتوانند با مخالفت دری زبان ها مواجهه شد، زیرا آن ها می ترسیدند این پیشنهاد وسیله بی شود که ذریعه آن آن هایی را که به پشتو صحبت کرده نمی توانند، از ادارات دولتی اخراج کنند. ولی آن ها با دل ناخواسته موافقت کردند که سرود ملی به پشتو باشد.

در لویه جرگه قانون اساسی گروه شمال درحالیکه خواهان نظام پارلمانی شده بود، خواهان به رسمیت شناختن طبیعت چندین قومی افغانستان به شمول به رسمیت شناختن زبان های ازبکی و ترکمنی نیز گردیدند. یکی از رهبران از قومیت تاجیک سوالي را درباره مفهوم کلمه افغان مطرح کرد. در اوایل افغان به افراد مربوط به قوم پشتون اطلاق می شد، اما این قانون مثل قانون اساسی 1964 می گوید که کلمه افغان به تمام اتباع افغانستان اطلاق می شود. او پیشنهاد کرد که به جای این که اتباع افغانستان، افغان خوانده شوند، آن ها را افغانستانی بخوانند و هم چنین به جای استعمال نام افغانی به پول رایج کشور کلمه "پیشه" به کار برده شود. این پیشنهاد با عکس العمل پشتون ها مواجه شده و آن ها خواهان آن شدند که پشتو یگانه زبان ملی خوانده شود. در مورد اینکه چطور این مشکلات بالآخره حل شد، نوشتن یک کتاب ضرور است، لیکن من خواستم خلاصه آنچه را گذشت بیان کنم. بالآخره پیش از مذاکرات لویه جرگه قانون اساسی برای اولین بار مشارکت قومی و وحدت سیاسی افغانستان را به تصویب رسانید. چنانچه ماده چهار قانون اساسی می گوید: "ملت افغانستان از اقوام پشتون، تاجیک، ترکمن، ازبیک، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قزلباش، گجر، براهوئی و غیره تشکیل شده است. کلمه افغان به تمام اتباع افغانستان اطلاق می شود.

قانون اساسی زبان های پشتو و دری را رسمی اعلان می کند. سرود ملی به پشتو است، لیکن در آن از تمام اقوام که در ماده چهار نام برده شده ذکر می گردد. در سرود ملی جمله "الله اکبر" شامل خواهد بود. نماینده گان پشتون با به رسمیت شناختن زبان های ترکی به خاطر مخالف بودند که نمی خواستند به یک کمونیست ازبیک، یعنی جنرال دوستم، امتیاز بدهند. در نهایت لویه جرگه ازبکی و ترکمنی را در قطار پشه یی، نورستانی و پامیری در جاهایی که اکثریت مردم به آن ها تکلم می کنند رسمی بخشید.

بر علاوه از تأیید اینکه سرود ملی به پشتو باشد ماده 16 می گوید که نام های پشتو برای بعضی از ادارات و القاب باید به دری و زبان های دیگر نیز حفظ شود.

در یک ساحه که متأسفانه اختلاف نظر وجود نداشت نقش قوه قضائیه بود. این کار قابل تأسف است، زیرا در افغانستان قاضی ها خود را به به صفت یک گروه دایمی تبدیل کرده اند. ستره محکمه نه تنها آخرین مرجع قضایی کشور است اکنون این اختیار را پیدا کرده تا تصامیم دولت را به بررسی قضایی بگیرد.

هم چنین ستره محکمه عالی ترین مرجع اداری قوه قضائیه است، ستره محکمه بر بوجه این قوه کنترل داشته قاضی ها را تعیین نموده معاش شان را پرداخته و جزایهای انضباطی را به محاکم پائین تطبیق می کند. در حالیکه روسای قوه قضائیه باید از طرف رئیس جمهور تأیید می شود، اما کرزی تا اکنون هیچ پیشنهاد قوه قضائیه در مورد مقرری ها رد نکرده است. در دوران مشوره با مردم از فساد مالی در ادارات قضایی شکایت می نمودند. رئیس کمیسیون قانون اساسی بصورت شخصی اعتراف نمود که سیستم موجود باعث ایجاد یک شبکه با عنقه رشوه خواری خواهد شد، اما با آنهم قانون جدید این سیستم را حفظ نمود. ارگان قضائیه بزرگ ترین منبع استخدام علمای مذهبی است و نه رئیس جمهور و نه کمیسیون قانون اساسی می خواستند با علما درگیر شوند. بادر نظر داشت قدرت دیوان عالی کشور و منافع علما به داشتن قدرت انحصاری در تعبیر اسلام، ناتوانی در ایجاد فضا برای ایجاد دگرگونی در سیستم قضایی یک مانع عمده در راه اصلاحات در آینده خواهد بود.

آیا این یک آغاز خوب است؟

بادر نظر داشت وضعیت دشوار کنونی برای افغانستان جای خوشبختی است که توانسته تا به این حد نتایج مثبت دست یابد. با آنهم قانون اساسی موانع زیادی را برای تشکیل یک حکومت باثبات و موثر در خود دارد. کم بودن وقت و خود داری مردم از بحث روی موضوعات حساس و مهم به خاطر ترس و یا خویشترساری سبب شد تا بر بسیاری از موضوعات مهم صحبت نشود. به عباره دیگر افغانستان یگانه فرصتی را که به خاطر بحث روی موضوعات عمده در دست داشت از دست داد. رهبران سالخورده کمیسیون قانون اساسی اکثرأ در پی احیای ارزش های از دست رفته گذشته بود تا درباره تقاضا های یک جامعه نو با شرایط کاملاً متفاوت بیندیشد.

لیکن بزرگترین چالش تناقضی است که متوجه قانون سازی برای جوامع بعد از جنگ می باشد. جوامعی که از جنگ داخلی بیرون می آیند ضرورت به قوانینی برای تصمیم گیری های ملی خویش دارند که برای تمام اقشار جامعه عادلانه باشد. قانون های اساسی معمولاً طوری نوشته می شوند که تغییر دادن آن مشکل بوده و برای مدت طولانی باقی بمانند و قانون اساسی افغانستان از این امر مستثنا نیست. اما زمانی که اجتماعات بشری ضرورت شدید به قانون اساسی دارد زمانی است که آنها آمادگی چندان به تصویب آن ندارند. نه تنها این که ظرفیت های ملی آن ها در جنگ و مهاجرت ضعیف شده، بلکه مشکل است قانونی قابل تطبیق برای مدت های طولانی ساخت در حالیکه اوضاع در آینده های نه چندان دور نیز نامطمئن و غیر قابل پیش بینی است..

قسمیکه قبلاً گفته شد نوعیت ساختار سیاسی که برای ساختن دوات مورد نیاز است شاید برای اداره کشور به طور نیکو مناسب نباشد. یک وزیر پر قدرت که در پیشاپیش تلاش ها برای تصویب نظام ریاستی و اداره مرکزی نیرومند قرار داشت، شخصاً به من گفت به فکر او در آینده ها یک نظام پارلمانی برای یک افغانستان باثبات و همه شمول بهتر خواهد بود، ولی قبول چنین سیستم در شرایط فعلی باعث به تأخیر انداختن و حتی جلوگیری ساختار های دولتی خواهد شد. در شرایط فعلی مهم ترین چلنج ایجاد یک چوکات ثابت حاکمیت است. ولی با آن هم سهم گیری و مشارکت یک هدف عمده است، اگرچه بر موضوع سهم گیری و مشارکت اکنون تأکید نمی شود. بدین ترتیب نظام پارلمانی شاید در آینده انتخاب خوبی باشد. عاقلانه نبود گزینش راهی به اساس ضرورت های فوری مثل ترجیح نظام ریاستی را جزئی قانونی ساخت که تغییر آن مشکل باشد، بهتر می بود که موافقت نامه بن مسأله تدوین یک قانون اساسی موقت را برای دو سال پیش بینی می کرد و یا خوب تر می بود که اگر قانون اساسی فعلی ماده بی را در خود می داشت که بعد از یک مدت معین اجازه بررسی مجدد آن را به واسطه آراء مردم میداد. بعضی از قانون های اساسی بعد از جنگ مثل قانون اساسی تیمور شرقی چنین ماده بی را در خود دارد. مشاورین خارجی وقتی که داخل کردن چنین ماده ای را به افغان ها پیشنهاد کردند آنها از این تشویش داشتند که قانون اساسی مورد بحث را که خود امید به تصویب و عملی کردن نداشتند، زیر سوال بیشتر ببرند. حامد کرزی در بیانیه اختتامیه خود در لویه جرگه گفت: قانون اساسی قرآن مجید نیست، اگر بعد از پنج تا ده سال وضع امنیتی بهبود یابد، احزاب سیاسی مناسب عرض وجود کند و ما به این نتیجه برسیم که یک نظام پارلمانی بهتر عمل می کند، در آن وقت لویه جرگه دایر شده می تواند تا یک سیستم حکومت جدید را به کشور تصویب کند.

چنین معلوم می شود که چنین یک بررسی در ظرف پنج تا ده سال ضروری است در صورتی که این قانون تا آن وقت دوام کند، چنین چیز به چیزهای زیادی دیگر مربوط میشود که بعضی از آن بیرون از چوکات قانون اساسی است. یکی از این سوال ها این است که آیا افغان ها قادر خواهند بود از کنار پرتگاه و تناقضات موجود درین قانون گذشته بدون آن که در آن سقوط کنند.